

مکتب سی مرغ «بخش سیزدهم»، فصل هشت

آریایی، ایرانی و فارس؛

"ایران یعنی همه ایرانیان"

مهدی مطهرنیا

در بخش دوازدهم مکتب سی مرغ؛ و فصل هشتم از "اومانیسیم رهایی و آدمیت ایرانی" به مفهوم "زمان مندی" در چارچوب "بازی های زبانی: آثار و پیامدهای اجتماعی - سیاسی" پرداختم. در آن بخش موضوع هایی چون "زبان و سیاست، زبان بازی ها و بازی های زبانی، بازی زبان ها، بازی های زبان و زبان بازی ها" مورد پروا قرار گرفت.

سیاست کلان: اومانیسیم رهایی و آدمیت ایرانی معطوف به مفاهیم "ایران و ایرانی" در جغرافیای مناسبت درونی و تناسب بیرونی است. برآنم که در بخش سیزدهم و فصل نهم در مسیر ورود به استراتژی «دموکراسی گستری با تأکید بر دموکراسی به عنوان سبک زندگی»؛ به واژگان ایران و ایرانی توجه داشته باشم. این ضرورت از آن جا ناشی می شود که اومانیسیم رهایی جنبه ی گذار مستحکم ایرانی از ایران به عنوان یک جغرافیا به یک نظام اندیشی فلسفی، فرهنگی و تمدنی را دنبال می کند.

این دریچه نگرش؛ نگاه معنادار و قابل تعریفی به "آدمیت ایرانی" به عنوان یک خط مشی یا گزاره جهانی دارد که فرهنگ و تمدن ایرانی را احیاء؛ و به گستره جهانی آن پهنای می بخشد. این که آیا ایران را می توان تنها با شاخص سرزمین باز شناخت و آن را محدود به آگاهی نسبت به ابعاد گوناگون جغرافیای موجود ایران از گذشته تا اکنون دانست؟ و این که آیا ایران فارغ از موجودیت سرزمینی برخوردار از بهرمندی از هستومندی مردمی است که ایرانی خوانده می شوند یا نه؟ اهمیت به سزایی دارد. پاسخ به این پرسش ها از اهمیت بنیادی برخوردار است.

«نگرانی موجود» در این بخش و امکان تسری آن در این حوزه از اندیشه ی "مکتب سی مرغ"

متوجه "رویکرد تندگرایانه ی ناسیونالیستی و جهت گیری های نژادپرستانه" در این اهمیت

بخشی به ایران و آدمیت ایرانی موجب شد تا با استناد به مطالعات رضا مرادی غیاث آبادی^۱ تلاش کنم تا بخش هایی از این موضوع را مورد توجه قرار داده و در این متن ابعاد نگاه این مکتب را به موضوع ایران در مرزهای شایسته و شدنی آن دنبال نمایم.

- آریایی چیست و اکنون کیست؟

ایران یک اسم نیست. افسانه هم نیست. امر واقعیت داری است که در نقشه جغرافیایی دیده می شود. ایران کشوری در غرب آسیا و منطقه خاورمیانه است. در تقسیمات کشوری، ایران به ۳۱ استان تقسیم می شود. این کشور با دارا بودن مساحتی برابر ۱,۶۴۸,۱۹۶ کیلومتر مربع پهناوری، دومین کشور بزرگ خاورمیانه و هجدهمین کشور پهناور جهان است. آیا هویت شناسی ایران به همین جمله محدود می شود؟. نمی خواهیم به مباحث گذشته باز گردیم. اما، لازم است نکاتی دوباره مرور، و بر حسب نیاز این بخش افزون بر آن هم مطالبی در نظر گرفته شود.

پاسخ در این جا آشکار است. ایران را نمی توان به این مجموعه پیوستار واژگانی متوجه امر شکلی جغرافیای ایران در مکان جغرافیایی محدود ساخت. اما؛ برخی پرسش ها و پاسخ به آن ها؛ به رغم ظاهری ساده، باطنی پیچیده دارند. سادگی ظاهری بعضی پرسش ها به اندازه ای است که ممکن است برای شنونده مضحک جلوه کند و پاسخ آن را کاملاً روشن و بدیهی بداند.

یکی از چنین پرسش هایی؛ این است که «آریایی و ایرانی چیست؟». شاید این پرسشی باشد که تصور کنیم پاسخ قطعی آن را به خوبی می دانیم؛ اما چنان چه پاسخ های چند نفر را در کنار یکدیگر قرار دهیم، خواهیم دید که هیچ پاسخی شبیه به دیگری نیست. این گوناگونی پاسخ ها نشان می دهد که هر فرد به زعم خود تصور و درکی دارد که با تصور و درک دیگران متفاوت و گاه متناقض است. حداقل

^۱ وی را پژوهشگر مستقل مطالعات باستانی و سیر تطور و تکامل انسان و فرهنگ ها و تمدن های نواحی ایران، آغازگر و بنیانگذار دانش اخترباستان شناسی در ایران، جستجوگر و کاشف ملاحظات کیهانی و جهت گیری های خورشیدی در معماری چهارطاقی و الگوهای چلیپایی باستانی، تطبیق گر نام های اسطوره ای کهن اوستا و شاهنامه با پدیده های کیهانی و جغرافیایی، شناساننده کتیبه های کهن کن چرمی و کفترلی به عنوان نخستین نمونه های خط صخره ای پیش عیلامی نامیده اند. در باب او انتقادهای گوناگونی نیز وارد است. من جمله در مورد آن چه در ارتباط با کوروش بزرگ و حمله مغول ها به ایران می گوید. جدای از این معانی آن چه مد نظر ما است استفاده از داده های وجود در ارتباط با تعریفی از آریایی و ایرانی است که دور از جهت گیری های شائبه دار شوونیستی و نژادپرستانه باشد.

تمایز میان نظرات افراد بسیار گسترده است. مسلم است که برداشت های گوناگون از یک کلمه منجر به استنباط های مغایر و گاه متضاد از کل یک گفتار خواهد شد.

هر گاه از یک کشور و یک ملت و عظمت آن سخن به میان می آید؛ یا بر گسترش مفاهیم بر ساخته از آن پای فشرده می شود، یکی از مهم ترین نگرانی ها در این زمینه فرو افتادن در چاه متعفن نژادپرستی است. کریستینه مورگن اشترن در این باب می گوید «وقتی فردی ایرانی با ابراز خوشحالی، خودش را با من هم نژاد و از نژاد آریایی می داند، تعجب می کنم که سیاست های تفکیک نژادی دولت نازی آلمان که موجب شرمساری ما آلمانی هاست، هنوز موجب تفاخر عده ای از ایرانیان است».

مرادی غیاث آبادی در کتاب در کتاب «مهاجرت های آریاییان» کوشید تا با شواهد متعدد باستان شناسی، باستان زمین شناسی و نیز اسطوره شناسی و متون کهن، دلایلی در رد فرضیه مهاجرت آریاییان به ایران ارائه کند. اما او خود بعد ها اذعان داشت: «اکنون و با توجه به مجموعه شواهد موجود بر این باورم که بیش از آنکه لازم باشد در رد چنین فرضیه ای سخن راند، لازم است تا نشان داده شود اصطلاح «نژاد آریایی» در اروپا و در میانه های قرن نوزدهم میلادی و به مقاصد نژادپرستانه و بهره گیری های استعماری وضع شد و بر روی آن تبلیغات گسترده ای انجام گرفت. با این که عمر این نظریه در میانه های سده بیستم به پایان رسید و اروپا و دانشمندان جهان از آن دست برداشتند؛^۱ اما در کشورهای شرقی و برای مقاصد استعماری زنده نگاه داشته شده و مورد سوءاستفاده قدرت های استعماری و نفاق افکنان قرار گرفت. سلطه گران به صلاح خود دانستند که همواره بخشی از مردم خود را آریایی بدانند و بخشی دیگر خود را آریایی ندانند و این تعارض تداوم داشته باشد.

من فارغ از نقدهایی که به بخش هایی از اندیشه غیاث آبادی در زمینه تاریخ این مرزو بوم وارد می نمایند، در پی آشکار سازی و شفافیت بخشی به تأکید بر آدمیت ایرانی و ایران به عنوان یک نظام اندیشگی و نه جغرافیایی هستیم. یکی از مهم ترین وجوه این معنا در کاربرد واژه آریایی نمود و اثر پیدا می کند.

^۱ Aryan race

^۲ برای نمونه بنگرید به مدخل Aryan در دانشنامه بریتانیکا

مفهوم نژاد آریایی از فرضیه‌ای سرچشمه می‌گیرد که بر اساس آن، هندواروپایی زبانان اصلی و فرزندان آنان تا عصر حاضر، یک نژاد متمایز بوده و یا زیر مجموعه‌ای از نژاد بزرگتر قفقازی هستند.^۱ اعتقاد به وجود نژاد آریایی، با عنوان «آریایی‌گرایی»، نیز تعبیر می‌گردد.

این در حالی است که نظریه و اصطلاح «آریایی» در زمان پیدایش خود به سادگی یک مفهوم زبان‌شناختی و فاقد مفهوم نژادی - قومیتی بود. اما بعدها این اصطلاح به صورت یک ایدئولوژی برای تحریک حس نژادپرستی در انگاره‌ها و اهداف استعماری و سلطه‌گرانه قرار گرفت. این اصطلاح به ویژه در عقاید نازی‌ها و نئونازی‌ها استفاده شد. نازیسم آلمان، به عنوان یک مکتب تمامیت خواه و فاشیستی نژاد آریایی ایرانی را در محدوده تعریف نژادپرستانه خود قرار می‌داد. به همین شکل نیز در میان گروه‌های دیگری مانند معتقدان به برتری نژاد سفید آریایی و آریاصوفی‌های پیرو علوم غیبی و خفیه که معتقد بودند نژاد پاک آریایی از ستاره دبران به کره زمین آمده و باید نسل آنان با مهندسی ژنتیک اصلاح شود، بکار گرفته شد.^۳

عبارت «نژاد آریایی» یا معادل آن، در هیچیک از متون ایرانی باستان و میانه، اعم از متون اوستایی، فارسی باستان، پهلوی، سغدی، مانوی و نیز متون ادبیات فارسی به کار نرفته است. افزون بر این، حتی کلمه «آریا» و «آریایی» در شاهنامه فردوسی و تمامی متون تاریخی، اسطوره‌ای و ادبی فارسی مهجور و ناشناخته است. چنان که این مفهوم واقعی‌تری عینی داشت البته در حد و اندازه‌ای که امروزه به آن بها می‌دهند، می‌بایست رد و نشانی از آن در این متون موجود می‌بود و تا این اندازه در میان مردمانی که به حفظ خاطره تاریخی خویش (حتی به شکل داستانی) پایبند بوده‌اند، متروک و ناشناخته نمی‌ماند. اصطلاح نژاد آریایی مفهومی است که بدون آنکه ایرانیان یا هندیان در ساخت آن نقشی داشته باشند، در اروپا و در ۱۵۰ سال گذشته وضع شد.

¹ Mish, Frederic C. (1994), Editor in Chief Webster's Tenth New Collegiate Dictionary Springfield, Massachusetts; Merriam-Webster, See original definition (definition #1) of "Aryan" in English, p. 66.

² Aryanism

³ <http://ghiasabadi.com/what-is-iran.html>
<http://ghiasabadi.com/aryans.html>

شایسته است بدانیم واژه سار «آریا - آریایی»، همچون شکل امروزی آن یعنی "ایران"، در میان فرهنگ‌ها و مدنیت‌های باستان مفهومی فرهنگی و جغرافیایی داشته و دلالت بر مفاهیم نژادی نمی‌کرده است. توجه به این موضوع همراه با احترام به آن به عنوان یک مفهوم غیرنژادپرستانه و با تعریف مشخص ناشی از واقعیت‌های موجود در بازشناسایی آن به عنوان واژه ساری در مورد معرفی حوزه ای جغرافیای و فرهنگی باید مورد عنایت قرار گیرد.

تلاش در ایجاد همگرایی بر محور واقعیت این مفهوم؛ و دوری گزیدن از نگرش‌های انحرافی و ممانعت از ورود آن به فضای عمومی جامعه، آینده‌ای توأم با همزیستی و همبستگی را برای همگان؛ و برای نسل آینده به ارمغان خواهد داشت.

واژه ی ایران در فارسی باستان (Airya)، و در فارسی میانه به شکل اران (Erān)، بوده، و برگرفته از شکل قدیمی Airya Nama و به معنای سرزمین مردمان اصیل است. و نیز در زبان سنسکریت اریه (Ariya) به معنی سرور و مهتر و آریکه (Aryaka) به معنی مرد شایسته ی بزرگداشت و حرمت است و آریایی به زبان اوستایی اثیرین (Airyana)، و به زبان پهلوی و فارسی "دری ایر" خوانده می‌شود. ایر در واژه به معنی "آزاده و جمع آن ایران به معنی آزادگان" است. در نتیجه ایران را می‌توان (سرزمین آزادگان) خواند. نام ایران در لغت به معنی سرزمین آریاییان نیز دانسته شده است و مدت‌ها قبل از اسلام نیز نام محلی آن نیز ایران، اران، یا ایرانشهر بود. این مجموعه بیان شده می‌تواند از منظر مکان مندی نام ایران معطوف به موجودیت مردمان ایران زمین مورد پروا باشد.

– نام ایران در اسناد شرق باستان

نام ایران یا آریا عیناً در هیچیک از کتیبه‌های اکدی - بابلی، آشوری، عیلامی، اورارتویی، هیتیایی، لولوبی، هیروگلیف مصری و دیگر کتیبه‌های شرق باستان دیده نشده است. دلیل این سکوت در کتیبه‌ها می‌تواند ناشی از موجودیت نداشتن چنین نام‌هایی باشد و یا ناشی از فاصله جغرافیایی تمدن‌ها با یکدیگر. عموم تمدن‌هایی که از خط و کتیبه بهره بیشتری برده‌اند، در نیمه ی غربی ایران امروزی تا به

مصر واقع بوده‌اند. در حالی که هویت ایران - آریا بیشتر متعلق به نیمه شرقی ایرانِ امروزی و آن سوتر بوده است. جایی که سنت کتیبه‌نویسی را در هزاره‌های بعدتر و به ویژه در زمان کوشانیان بکار گرفتند. نام‌های دیگری نیز که متعلق به شرق ایرانِ امروزی هستند، به ندرت در آن کتیبه‌ها آمده‌اند.

اما با این حال در کتیبه‌های شرق باستان از نام‌ها و واژه‌هایی یاد شده که ممکن است با ایران - آریا در پیوند باشند. یکی از این کتیبه‌ها، عبارت است از یک لوحه گلی به خط و زبان سومری که در سده‌های آغازین هزاره سوم پیش از میلاد نگارش یافته و اکنون در موزه استانبول نگهداری می‌شود. در این لوح شرح داده شده که «إنمِرکار» دومین فرمانروا از سلسله نخست «اوروک»، در جنوب بین‌النهرین از فرمانروای «آرتَه - آرتّا» گه نام او مشخص نیست، تقاضا می‌کند که برایش سنگ‌های ساختمانی و لاجورد و عقیق بفرستد. فرمانروای ارته نیز این محصولات را در ازای دریافت غلات به اوروک گسیل می‌دارد.

به موجب این لوح گلی، آرتَه ناحیه‌ای کوهستانی و دوردست در سمت شرق اوروک بود و هفت کوهستان آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کرد که یکی از آن‌ها «آشان» نام داشت. مکان‌یابی منطقه ارته تا مدت‌های مدیدی موضوع بحث و تبادل نظر میان پژوهشگران بود و هنوز نیز همچنان ادامه دارد. با اینکه بسیاری از پژوهشگران و از جمله ساموئل کریمر (مترجم اصلی متن کتیبه) محل ارته را در جایی در ایرانِ امروزی می‌دانست، اما وجود یک دریا در میان اوروک و ارته موجب شده بود که برخی دیگر از پژوهشگران، محل ارته را در جایی در جنوب خلیج فارس (بحرین یا عمان) حدس بزنند. به گمان نگارنده، وجود دریایی در میان اوروک و ارته مغایرتی با نظر ساموئل کریمر ندارد. چرا که در آن زمان، هورهای بزرگ جنوب غربی ایرانِ امروزی و جنوب شرقی بین‌النهرین خشکیده بوده‌اند و بجای هورالعظیم و هور هویزه و دیگر هورها و مناطق باتلاقی و آبرفتی منطقه، دریای نسبتاً بزرگ و پرآبی وجود داشت

¹ Enmerkar

² Uruk

³ Aratta

که ساکنان سومر برای رفت و آمد با کشورهای شرقی ناچار به عبور از آن بودند. این دریا، امتداد شمالی و پیشروی خلیج فارس در بین‌النهرین بود.^۱

کشف تمدن باستانی جیرفت (هلیل‌رود) در سال‌های اخیر علاوه بر دستیابی به اطلاعات باستانی بی‌همتا، موجب مکان‌یابی ارته نیز شد. یوسف مجیدزاده - باستان‌شناس و حفار محوطه - با توجه به مجموعه شواهد پیداشده و از جمله سنگ‌ها و ابزارها و اشیای فراوان سنگی، نظریه این همانی ارته با تمدن هلیل‌رود را مطرح نمود که تاکنون مستدل‌ترین و پایدارترین نظریه در این زمینه است.

پیوند لغوی یا مفهومی ارته با ایران - آریا تاکنون به اثبات نرسیده است. به ویژه که نسخه دیگری از این نام در کتیبه‌هایی به زبان‌های دیگر پیدا نشده تا بتوان تغییرات آوایی آنرا با یکدیگر مقایسه نمود. اما ممکن است که این دو نام خاستگاهی مشترک داشته باشند و بر مصداق یکسانی دلالت کنند. چرا که این نام به شکل «آرته» در گزارش‌های هروdot نیز آمده و نام کهن‌تر پارسیان دانسته شده است.

واژه‌هایی که در پیوند با نام ایران - آریا باشند در متون سومری دیگری نیز شناسایی شده‌اند. درخشانی به نقل از گوئتزس آورده است که نام «اِرِن» در زبان سومری برای نامیدن «سربازان شرقی» بکار می‌رفت و در کتیبه‌ای از دوره شاه «اَمَرسین»، متعلق به حدود چهار هزار سال پیش، واژه «اِرِن» - اِرِن» در پیوند با نام‌های جغرافیایی‌ای آورده شده که بیشتر در شرق رود دجله (تیگری) جای داشته‌اند. یعنی سرزمین‌هایی کوهستانی در شرق که جایگاه «انلیل» دانسته می‌شد و خدایانو «اینانا» (نَنه - ناهید - ناهید) از آنجا بر می‌خواست.

سومریان همچنین شهر شوش را با نام «اینانا اِرین کی»، می‌شناختند که بخش آغازین آن در پیوند با نام خدایانو اینانا (ناهید) و بخش واپسین آن ظاهراً در پیوند با نام آرین - آریا است.

همچنین بعید نیست که نام عیلام - اِلام با نام ایران - آریا ریشه‌ای یکسان داشته باشد. چنان که امروزه نیز مردمان فارسی زبان استان سین‌کیانگ (سنجان) در غرب چین از کشور ایران با آوای «ایلون» -

^۱ برای آگاهی بیشتر از وضعیت اقلیمی و دریا‌های باستانی بنگرید به: مهاجرت‌های آریاییان و پیوند آن با آب‌وها و دریا‌های باستانی ایران، چاپ سوم، ۱۳۸۴، از رضا مرادی غیاث آبادی

^۲ Goetze

^۳ Amar-Sin

^۴ Inanna-Erinki

ایلوم» یاد می‌کنند. برخلاف برخی نظرات که «عیلام» را نامی غیر بومی و برگرفته از عهد عتیق می‌دانند، باید گفت که به موجب پاره‌ای کتیبه‌ها، به نظر می‌آید که این نام خاستگاهی بومی داشته باشد. چرا که عیلامیان خود را «هَلْتَمْتی» می‌نامیدند که با نام «عیلام» هم‌خانواده است و تلفظی دیگر از آن بشمار می‌رود. از سوی دیگر، در کتیبه‌های پیدا شده در بازمانده‌های شهر عیلامی مدفون در هفت‌تپه در جنوب‌شرقی شوش، نام‌های هم‌خانواده با عیلام شناسایی شده است. برای نمونه در سطر ۴۳ از کتیبه شماره یک و سطر ۱۳ از کتیبه شماره سه که در کاوش‌های هفت‌تپه پیدا شده‌اند، از شخصی با عنوان «ایلوم‌بانی»^۱، یاد شده که نام او عمیقاً با نام‌های عیلام و هلتمتی در پیوند است.

- زبان مندی: زبان و زبان‌شناسی آریایی

در قرن هجدهم میلادی، اجدادِ زبان‌های هند و ایرانی به عنوان باستانی‌ترین گونه زبان‌های هند و اروپایی شناخته می‌شد. بنابر این، واژه آریایی نه تنها برای معرفی مردمان هند و ایرانی، بلکه برای معرفی تمام متکلمانِ بومی زبان‌های هند و اروپایی شامل یونانی‌ها، آلمانی‌ها و نیز کسانی که به زبان لاتین صحبت می‌کردند، پذیرفته شد. سپس چنین مطرح شد که آمریکایی‌ها، سلت‌ها، آلبانیایی‌ها و اسلاوها نیز به همان گروه تعلق دارند. البته اینکه تمام این زبان‌ها دارای یک ریشه مشترک به نام زبان هند و اروپایی نخستین (که مردم باستان به آن صحبت می‌کردند) باشند، مورد بحث و محل تردید بود. کاربرد اولیه اصطلاح «آریایی» در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم منحصرأً برای اشاره به «هند و اروپایی زبانان اولیه» بود.^۲

در سده نوزدهم میلادی زبان‌شناسان هنوز بر این گمان بودند که برتری یک زبان از روی قدمت آن مشخص می‌گردد و می‌پنداشتند که آن زبان از تبار و دودمان خالصی برخوردار است. پس از آن به‌رغم قدمت الفبای یونانی، زبان‌شناس سویسی آدولف پیکته در سال ۱۸۳۷ بر اساس این فرض که زبان

^۱ i-lu-um-ba-ni

^۲ Widney, Joseph P. (1907), *Race Life of the Aryan Peoples*, New York: Funk & Wagnalls; Mish, Frederic C. (1994), *Editor in Chief Webster's Tenth New Collegiate Dictionary* Springfield, Massachusetts; Merriam-Webster, p. 66.

^۳Adolphe Pictet

سنسکریت قدیمی‌ترین زبان هندواروپایی است و نیز با توجه به نظریه مردودی که نام ایرلندی جزیره ایرلند یعنی «ایره» را از نظر علم ریشه‌شناسی واژه‌ها (اتیمولوژی) با واژه «آریایی» در پیوند می‌دانست، ایده بکارگیری اصطلاح «آریایی» را برای همه خانواده زبان‌های هند و اروپایی وضع کرد. پیش از او و در اواخر سده هجدهم میلادی ویلیام جونز زبان‌شناس انگلیسی و آشنا با زبان فارسی و سنسکریت، متوجه خویشاوندی این دو زبان با یکدیگر و نیز با زبان‌های اروپایی شده بود و رابطه میان آن‌ها را شناسایی کرده بود.

بر این اساس، دیکتاتورهای وقت اروپایی در تلاشی برای متقاعد کردن خود مبنی بر این که مردم کشورشان نیز از نسل مردمان سنسکریتی امروزی شامل هند، پاکستان، ایران و افغانستان هستند؛ خود را آریایی نامیدند. اساس این کار در سال ۱۸۰۸ توسط فردریش شلگل پایه‌گذاری گردید. شلگل که محقق برجسته‌ای در زمینه زبان‌های هندواروپایی بود، در نظریه‌ای واژه‌های هندو ایرانی را به شکل آلمانی واژه آنر (به معنای «شرف/نجابت») در زبان هند و اروپایی آغازین با علامت اختصاری (PIE) و نیز به نام‌های آلمانی قدیمی‌تر که دارای واژه آریو بودند- مانند نام جنگجوی آلمانی «آریوویستوس» مرتبط کرد. شلگل این فرضیه را بنیاد نهاد که وراي ارتباط واژه آریا^۱ به زبان‌های هندوایرانی، در حقیقت این واژه اصطلاحی است که مردمان هند و اروپایی خود را به آن می‌نامیده‌اند و مفهومی به معنای «مردمان نجیب - شریف» دارد. فرضیه‌ای که به مانند بسیاری از نظریه‌ها صحت آن می‌تواند همچنان مورد تردید قرار گیرد.^{۱۰}

– آریایی و نژادپرستی

¹ Éire

² Aryan

³ William Jones

⁴ Friedrich Schlegel

⁵ Honor

⁶ Ario

⁷ Arioivistus

⁸ Arya

⁹ Honorable people

¹⁰ Watkins, Calvert (2000), "Aryan", American Heritage Dictionary of the English Language (4th ed.), New York: Houghton Mifflin.

در قرن نوزدهم میلادی انسان‌شناسی زیستی توسط عده‌ای به صورت نژادپرستی علمی ظاهر شد و نژاد آریایی به عنوان یکی از زیرشاخه‌های نژاد قفقازی تعریف گردید. این نژاد از نظر آنان شامل همه هند و اروپایی زبانانی می‌شد که نیاکان آنان هندواروپایی‌های اولیه بودند و پس از سده‌های میانه در شمال هند، سریلانکا، مالدیو، پاکستان، گجرات، مهاراشترا، بنگلادش، نپال، شرق و شمال شرقی هند، اروپا، آسیا، روسیه، بخش انگلیسی زبان آمریکا، کبک، جنوب آمریکای لاتین، آفریقای جنوبی، استرالیا، نیوزیلند، ارمنستان، ایران، افغانستان و تاجیکستان سکنی گزیدند.^۱

در دهه ۱۸۵۰ میلادی، آرتور دو گوبینو در کتابی با نام «یادداشتی بر نابرابری نژادهای انسانی» استدلال کرد که «آریان» همان تمدن هند و اروپایی پیش‌تاریخی است که زبان‌شناسان از آن سخن رانده‌اند. بعدها گوبینو اعتقاد پیدا کرد که تنها سه نژاد اصلی شامل سفید، زرد و سیاه وجود داشته است و بقیه نژادها از ازدواج بین نژادی (به ویژه با افراد سفید) به وجود آمده‌اند. او حتی ادعا کرد که ازدواج بین نژادی سبب هرج و مرج در نژادها شده است.

بر طبق نظر گوبینو، آریایی‌های شمال اروپا نژاد برتر بودند که به طور کامل از لحاظ نژادی خالص باقی مانده‌اند. از نظر او مردمان جنوب اروپا (شامل اسپانیا و جنوب فرانسه)، شرق اروپا، شمال آفریقا، خاورمیانه، ایران، هند و آسیای مرکزی، کاملاً با نژادهای غیر آریایی آمیخته شده‌اند و دارای ارزشی به مراتب پایین‌تر هستند. به عبارت دیگر، میان آریان‌نگاران نیز ستیزهایی بر سر میزان خلوص نژادی رایج است و هر دسته از آنان بنا به مصالح و منافع خود، آن دیگری را دارای خون خالص نمی‌داند.

در دهه ۱۸۸۰ میلادی، تعدادی از زبان‌شناسان و انسان‌شناسان استدلال کردند که خاستگاه اقوام آریایی در جایی از شمال اروپا بوده است. هدف از طرح این موضوع آن بود که به طور غیر مستقیم منشاء اولیه

^۱ Rand McNally's World Atlas, International Edition (1944), Chicago; Rand McNally Map: "Races of Mankind", pp. 278-279.

^۲ Arthur de Gobineau

وداها و آیین هندو را در اروپا معرفی کنند؛ ادعایی که آشکارا هم نشانه جهل و هم نشانه نژادپرستی بود.

پس از آنکه یک زبان‌شناس به نام کارل پنکا آاین ایده که منشاء اولیه اقوام آریایی شبه جزیره اسکانندیناوی بوده است را مطرح کرد، منطقه خاصی در شمال اروپا به عنوان خاستگاه اولیه آریاییان در نظر گرفته شد. او همچنین معتقد بود که آریاییان باید با ویژگی‌های ظاهری مردمان شمال اروپا یعنی موهای بور و چشمان آبی شناخته شده و متمایز گردند. این نظریه توسط زیست‌شناس مشهور توماس هنری هاکسلی مورد تأیید واقع شد و هاکسلی واژه «زانتوکری» را برای نامیدن سفیدپوستان اروپا ابداع کرد، وی در مقابل از واژه «ملانوکری» برای مردمان تیره‌تر منطقه مدیترانه استفاده کرد.^۷

ماکس مولر زبان‌شناس و مشاور ملکه بریتانیا، به عنوان نخستین نویسنده‌ای که از واژه آریایی به عنوان یک نژاد صحبت می‌کند، شناخته می‌شود. او در تدریس درسی با عنوان «علم زبان» در سال ۱۸۶۱ میلادی، واژه آریایی را بصورت «یک نژاد» معرفی کرد. اما در آن زمان، اصطلاح «نژاد» صرفاً معنای «یک گروه از قبایل یا مردم» را داشت.

هنگامی که از سخنان ماکس مولر در مورد نژاد آریایی چنین برداشت شد که این نژاد یک زیرگروه انسانی متمایز از لحاظ زیست‌شناسی است، او فوراً تصریح کرد که منظور او به سادگی بخشی از یک دودمان بوده است. وی پافشاری کرد که این بسیار خطرناک است که علم زبان‌شناسی با انسان‌شناسی مخلوط گردد: «من باید تکرار کنم که این بسیار نادرست است که درباره خون (نژاد) آریایی به عنوان

¹ Vedas

² Hinduism

³ Karl Penka

⁴ Thomas Henry Huxley

⁵ Xanthochroi

⁶ Melanochroi

⁷ Huxley, Thomas (1890), The Aryan Question and Pre-Historic Man, Nineteenth Century (XI/1890).

⁸ Max Müller

⁹ Science of Language

¹ Andrea Orsucci (1998), "Ariani, indogermani, stirpi mediterranee: aspetti del dibattito sulle razze europee (1870-1914)", in Cromohs, (Italian).

سرآغاز دستور زبان جمجمه کشیده‌ها - دولیکوسفال‌ها^۱ صحبت شود». او مخالفت خود با این روش

را در سال ۱۸۸۸ در مقاله‌ای تحت عنوان «زندگی‌نامه واژه‌ها و سرزمین آریاها» مطرح کرد.^۲

با این حال مولر مسئول گسترش انسان‌شناسی نژادی و تأثیر کارهای آرتور دو گوبینو بود. چنان که گفته شد، آرتور دو گوبینو کسی بود که مدعی شد هند و اروپاییان شاخه برتری از نژاد انسانی را نمایندگی می‌کنند. تعدادی از نویسندگان بعدی مانند انسان‌شناس فرانسوی واکس دو لپوژ^۳ در کتابش تحت عنوان «آریایی» ادعا کرد که این شاخه برتر می‌تواند بوسیله ویژگی‌های زیست‌شناسی و با استفاده از شاخص جمجمه یا سنجش شکل سر یا شاخص‌های دیگر شناخته شود. او همچنین ادعا کرد اروپاییانی که «موی بور و جمجمه‌های کشیده» دارند و با چنین ویژگی‌هایی در شمال اروپا دیده می‌شوند، به طور طبیعی رهبرانی هستند که مقدر گردیده‌اند بر انسان‌های «جمجمه کوتاه - براکیوسفال»^۴ حکومت کنند.^۵

تقسیم‌بندی نژاد قفقازی به سه نژاد آریایی، سامی و حامی در اصل مبنایی زبان‌شناسی داشت و بر اساس انسان‌شناسی زیستی نبود. بر اساس انسان‌شناسی زیستی، نژاد قفقازی به سه نژاد نوردیک (ژرمن)، آلی و مدیترانه‌ای تقسیم‌بندی می‌شد. اما بعدها نژاد آریایی که بر مبنای تقسیم‌بندی زبان‌شناسی بود، در بین برخی از باستان‌شناسان و زبان‌شناسان به نژاد نوردیک که مبنایی فیزیکی (ظاهری) داشت، بسیار نزدیک گردید و یکسان تلقی شد.

این ادعا در طی قرن نوزدهم بسیار جدی شد. در میانه این قرن، باور رایج بر این بود که خاستگاه نژاد آریایی، مناطق جنوب غربی استپ در روسیه امروزی بوده است؛ اما در اواخر قرن نوزدهم نظریه استپ در ارتباط با خاستگاه آریایی‌ها، به واسطه نظریه دیگری که مدعی بود منشاء اقوام آریایی در ژرمن

^۱ Dolichocephalic Grammar

^۲Speech before the University of Stassbourg, 1872, Chaudhuri, Nirad, Scholar Extraordinary: The Life of Professor the Rt. Hon; Max Muller, Freidrich (1974), Chatto and Windus, p. 313.

^۳ Biographies of words and the home of the Aryas)

^۴ Georges Vacher de Lapouge

^۵L'Aryen

^۶Cephalic index

^۷ Brachiocephalic Peoples

^۸ Vacher de Lapouge (trans Clossen, C), Georges (1899). "Old and New Aspects of the Aryan Question". The American Journal of Sociology 5 (3): pp. 329-346.

باستان^۱ یا اسکاندیناوی بوده و یا حداقل قوم اصلی آریایی در مناطق مذکور حفظ گردیده‌اند، به چالش کشیده شد.

تئوری منشاء ژرمنی داشتن زبان آریایی در سال ۱۹۰۲ میلادی به ویژه توسط زبان‌شناس و باستان‌شناس آلمانی گوستاو کاسینا^۲ بسط داده شد. او ادعا کرد که هندواروپایی‌های اولیه همان مردم متعلق به «فرهنگ ظروف طنابی‌شکل در عصر نوسنگی آلمان» بوده‌اند. این عقیده در اوایل قرن بیستم به شکل وسیعی هم در محافل فکری اروپا و هم در بین عوام رایج گردید.^۴ همچنین در سال ۱۹۳۹ به صورت موضوعی با عنوان «ژرمن‌های طنابی شکل»^۵ در کتاب «نژادهای اروپا» نوشته انسان‌شناس آمریکایی کارلتون استیونز^۶ کون بازتاب یافت.

فرهنگ ظروف طنابی‌شکل یکی از افق‌های متعدد باستان‌شناسی اروپاست که در اواخر عصر نوسنگی آغاز شد، در عصر مس رشد و گسترش یافت و در اوایل عصر مفرغ به اوج خود رسید. این فرهنگ به وسیله عده‌ای از پژوهشگران به برخی از زبان‌های خانواده هندواروپایی ارتباط داده می‌شد.

چنین ادعاهایی موجب شد تا انسان‌شناسان دیگر دست به اعتراض بزنند. در آلمان، پزشک و مورخی به نام رادولف فیرخو^۷ مطالعه‌ای را در ارتباط با مجسمه سنجی آغاز کرد که این مطالعه سبب شد او در سال ۱۸۸۵ در کنگره انسان‌شناسی در کارلسروهه از موضوع «شهود نوردیک»^۸ به شدت انتقاد کند. در همان کنگره یکی از همکاران او با نام جوزف کلن^۹ عنوان کرد که مردم اروپا، صرف نظر از این که انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و اسپانیایی باشند «به ترکیبی از نژادهای مختلف» تعلق دارند. به علاوه

¹ Ancient Germany

² Gustaf Kossinna

³ Neolithic Germany

⁴ Arvidsson, Stefan (2006). *Aryan Idols*: University of Chicago Press, p. 143

⁵ Corded-Nordics

⁶ Carleton S. Coon

⁷ Corded Ware culture

⁸ Rudolf Virchow

⁹ Craniometry

¹ Nordic mysticism 0

¹ Josef Kollmann 1

او فاش کرد که «نتایج مجمله‌شناسی خلاف هر گونه نظریه مربوط به برتری این یا آن نژاد اروپایی نسبت به سایر نژادها است».^۱

مشارکت فیروخو در این مناقشه، مجادله‌ای عمومی را جرقه زد. هیوستون استوارت چمبرلن از طرفدارن پرو پاقرص و از حمایت کنندگان پرشور از برتری نژاد آریایی بود که به جزئیات مناقشه‌های عمومی مطرح شده توسط جوزف کلنن حمله کرد. اگرچه نظریه «نژاد آریایی» جنبه عمومی پیدا کرده بود، اما برخی از نویسندگان به ویژه در آلمان از نظرات فیروخو دفاع کردند. در این میان به گونه خاص می‌توان به اتو شرادر زبان‌شناس و مورخ آلمانی، رادولف فون جرینگ حقوقدان آلمانی، و رابرت هارتمن متخصص تاریخ طبیعی و مردم‌شناس آلمانی اشاره کرد. هارتمن که یک نژادشناس نیز بود، پیشنهاد کرد که بکارگیری مفهوم «آریایی» در انسان‌شناسی ممنوع گردد.^۵

در ایالات متحده آمریکا، کتاب پرفروش سال ۱۹۰۷ میلادی، با عنوان «زندگی نژادی مردمان آریایی» نوشته یک پزشک و کشیش آمریکایی به نام جوزف پُمری ویدنی توانست این عقیده را در اذهان عمومی مردم آمریکا تقویت کند که واژه «آریایی» اصطلاح مناسبی برای شناخت هویت تمامی هند و اروپاییان است و به «آمریکایی‌های آریایی» یا همان آمریکایی‌های اروپایی گفته آن بخش از شهروندان ایالات متحده هستند که نیاکان آنان اروپایی‌الاصل می‌باشند، مقدر شده است که تقدیر متصورمُبنی بر شکل‌گیری امپراتوری آمریکا را به انجام برسانند.

¹ Andrea Orsucci (1998), "Ariani, indogermani, stirpi mediterranee: aspetti del dibattito sulle razze europee (1870-1914)", in Cromohs, (Italian).

² Otto Schrader

³ Rudolph von Jhering

⁴ Robert Hartmann

⁵ Andrea Orsucci (1998), "Ariani, indogermani, stirpi mediterranee: aspetti del dibattito sulle razze europee (1870-1914)", in Cromohs, (Italian).

⁶ Joseph Pomeroy Widney

⁷ Aryan Americans

⁸ European American

^۹ تقدیر متصور (Manifest Destiny) عقیده‌ای آمریکایی در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی بود. بر طبق این عقیده، بر ایالات متحده مقدر گردیده است که در سراسر قاره آمریکای شمالی توسعه و گسترش یابد. این عقیده توسط دموکرات‌های آمریکا در سال ۱۸۴۰ میلادی برای توجیه جنگ با مکزیک بکار گرفته شد.

^{۱۰} امپراتوری آمریکا (American Empire/ American Imperialism) اصطلاحی است برای بیان سلطه اقتصادی، نظامی و فرهنگی ایالات متحده بر سایر کشورها. این مفهوم برای نخستین بار در دوره ریاست جمهوری جیمز پولک (James K. Polk) معروف شد. جیمز پولک در سال ۱۸۴۶ میلادی جنگ آمریکا و مکزیک را براه انداخت که منجر به الحاق دو منطقه کالیفرنیا و گدسدن پرچس (Gadsden purchase) به ایالات متحده شد.

- آریایی و ایرانی به دور از نژادپرستی و تفاخر غیر اصولی

براساس :

۱- در تبارشناسی مورد نیاز تاریخی برای آینده ایران و ایران آینده به دور از هرگونه استناد علمی و تاریخی نیز بایسته است که به هیچ وجه ایران و ایرانیان در دام نژادپرستی و تفاخر های ناشی از این امر نکوهیده و منفی قرار نگیرند.

۲- در قرن بیست و یکم که جهان آماده ورود به عصری می شود که من نام "عصر روح مصنوعی" به آن نهاده ام. سخن گفتن از این گونه برداشت های نژادپرستانه به دور از واقعیت و منفعت و مصلحت است. تغییرات پرشتاب پیشروی علیرغم مقاومت های شدید در برابر جهانی شدن به عنوان یک پروسه نه در مقام یک پروژه؛ گریزناپذیر است. تعصبات کور و انسدادهای فکری پوسیده در این گونه موارد وزنه های گذشته زمان هستند که موجبات رودرویی و تبدیل آن ها به وزنه هایی بر پای ملت ایران برای رفتن به جلو و پیشتازی تاریخی برای آینده می شود. تجارب موجود در این زمینه باید به عنوان "وزن گذشته" در اختیار ما باشد. ما باید آن ها را به "وزنه های گذشته" تبدیل و بر سر یکدیگر فرود نیاوریم.

۳- کشش آینده باید متوجه گندزدایی از نظام اندیشه ی تقابلی و لوگوسنتریکال یا کلام محورانه باشد. سپید و سیاه دیدن؛ صفر و یک دیدن؛ خودحق پنداری و خودخداپنداری؛ در همین گرایش های نژادپرستانه تجلی پیدا می کند. گریز از این معنا بسیار مهم و برای آینده ایران و ایران آینده اهمیت به سزا دارد.

۴- آریایی به عنوان یک نظام زبان مند و دارای ابعاد فرهنگی و تمدنی است که در مرکز توجه آن متوجه ایرانی و ایران بوده است. واژه سار «آریا - آریایی»، همچون شکل امروزی آن یعنی "ایران"، در میان فرهنگ ها و مدنیت های باستان مفهومی فرهنگی و جغرافیایی داشته و دلالت بر مفاهیم نژادی نمی کرده است.

۵- واژه ی ایران در فارسی باستان (Airya)، و در فارسی میانه به شکل اران (Erān)، بوده، و برگرفته از شکل قدیمی Airya Nama و به معنای سرزمین مردمان اصیل است. و نیز در زبان سنسکریت اریه (Ariya) به معنی سرور و مهتر و آریکه (Aryaka) به معنی مَرَدِ شایسته ی بزرگداشت و حرمت است و آریایی به زبان اوستایی ائیرین (Airyana)، و به زبان پهلوی و فارسی "دری ایر" خوانده می شود. ایر در واژه به معنی "آزاده و جمع آن ایران به معنی آزادگان" است. در نتیجه ایران را می توان (سرزمین آزادگان) خواند. آریایی به مردمی گفته می شود که آزاده و آزادگی را مشق کرده اند و در سرزمینی به نام ایران زندگی می کنند.

از این رو باید به سمت و سویی برویم که با بزرگداشت نام آریایی و ایرانی تکثرهای دودمانی و زبانی را در گستره ی پرپهنای جامعه زبانی و فرهنگی و تمدنی آریایی پاس بداریم و بر گسترش آن در اومانیسیم رهایی و آدمیت ایرانی همت نهیم.